



« بسمه تعالی »



زندگی نامهٔ برادر شهید علیرضا مقامی

شهید علیرضا مقامی در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده متدین و مستضعف در روستای ایستادگی پا به عرصه وجود نهاد. او مصداق کلام امام در سال ۴۲ بود که فرمود یاران من در گهواره اند. در کودکی بسیار زیرک و پرجنب و جوش بود. هر چند غبار فقر و محرومیت در چهره زادگاهش هویدا بود. اما او همانند سایر مردم نجیب روستایش از علم و بصیرت و معنویت بسیار غنی بود. مشکلات نتوانست ذره ای در ارادهٔ او خللی ایجاد کند پنجه در پنجه ی کمبودها و نارسایی ها نهاد و با تلاش بسیار به تحصیل پرداخت در کنار تحصیل در کارهای کشاورزی دوشادوش خانواده اش عرق ریخت. علیرضا به جهت هوش بالا مورد توجه معلمین بود چندین بار به عنوان دانش آموز ممتاز معرفی شد. روحیه ای ظلم ستیز داشت از رژیم طاغوت و سلسله خوانین متنفر بود از این رو در راهپیمائی های قبل از انقلاب شرکت می نمود و اخبار و اعلامیه های حضرت امام (ره) را با زیرکی بدست می آورد. او دلباخته امام خمینی (ره) بود و سخن امام را آوای ملکوتی انبیاء رسل می دانست. بعد از پیروزی انقلاب و تشکیل شوراهای اسلامی به عضویت شورا درآمد علیرضا در دبیرستان شهدای ترکالکی در رشته اقتصاد دیپلم گرفت. او مفسر قرآن بود و به معنا و محتوای کتاب خدا اعتقاد عمیق داشت و به آن عمل می کرد به مطالعه کتاب های شهید مطهری و نهج البلاغه علاقه بسیار داشت و معمولاً اوقات خود را به مطالعه می گذراند. با شروع جنگ تحمیلی چندین بار به جبهه اعزام شد. او در عملیات های خیبر، بدر و والفجر ۸ و... شرکت کرد که در عملیات مجروح و به افتخار جانبازی نائل شد اما روحیه شهادت طلبی او امکان استراحت در منزل و بیمارستان به او نداد و مجدداً به جبهه بر می گشت. قرآن را با صوت و لحن دلنشینی قرائت می کرد. هر جا علیرضا مشاهده می شد یا مشغول قرائت قرآن بود یا تسبیح می چرخاند و ذکر می گفت او فرمانده ای دلیر با روحیات معنوی بسیار بالا بود به طوری که نماز شبش ترک نمی شد. او بسیار خوش خلق و گشاده رو بود و به همین دلیل چون نگینی در بین نیروهای تحت امرش می درخشید. در عملیات بدر هنگامی که تمام نیروهایش زیر آتش تیربار عراقی ها زمین گیر شده بودند شجاعانه برخاست و با آر پی جی به سوی دشمن یورش برد و تیربار را از کار انداخت و رزمندگان تکبیرگویان مواضع دشمن را فتح کردند. در تک یا مهدی (عج) ادرکنی که در منطقه فکه انجام شد فرمانده نیروهای خط شکن بود که در سپیده دم ۶۵/۲/۲۴ در حال پاکسازی شیپار از لوث بعثیان در کمین نیروهای عراقی می افتد و در یک نبرد جانانه با دشمن شهد شیرین شهادت را می نوشد و پیکر مطهرش بعد از ۲۷ سال به خانه بر می گردد و بین همزمان شهیدش آرام می گردد.

« روحش شاد و راهش پر رهرو »

بسیج دانش آموزی گتوند